

فراموش نکنید مادری هم حرفه‌ای است!

در این مقاله حقایقی را که کمتر شنیده‌اید از زبان يك بانوی دانشمند غربی که هم پزشک است و هم متخصص اطفال در باره يك بانوی کارمند می‌خوانید.

می‌سپارند .

این رویه مخالف غرایز بسیاری از زنان است، و معدالك بوسیله سازمانهای حمایت بانوان بشدت تبلیغ و تشویق میشود .

من بعنوان يك مادر و پزشک متخصص اطفال ، شاهد اثر بسیار زیان بار این تنزل رتبه مادری بوده‌ام . این خطای بزرگی است که در حق عده زیادی از زنهای جوان و آماده صورت میگیرد . اینها باید دانسته باشند که بانوانی وجود دارند که از انجام نقشهای سنتی همسر و مادر بودن برخوردارند ، و این نه بخاطر نساتوان بودنشان در انجام نقشهای دیگر است ،

در حالی که زنان بسیاری مایلند نقش سنتی مادرانه خود را ایفا کنند دچار این تردیدند که آیا حقیقتا به آنها نیازی برای چنین عمل وجود دارد؟ آنها احساس میکنند که قادرند به نحو منحصرا فردی به اطفال خود خدمت کنند ولی میشوند که شیرخوار گاهها مصدر خدمات بیشتری هستند و پرستارها صحیح تر عمل میکنند ا امروز، تصمیم گرفتن برای ماندن در خانه و مراقبت از کودک کار ساده‌ای نیست . این تصور بطور شایع وجود دارد که بانوان تحصیل کرده میتوانند تا زمان زایمان کار کنند ، بعد چند هفته‌ای مرخصی بگیرند و دوباره به «دنیای واقعی» ملحق شوند ، در حالی که فرزند خود را به دیگری

چگونه فلانی تا دوساعت پیش از وضع حمل کار میکرد او به چه سرعتی بر سر کارش برگشت. ۱؟ خلاصه اینکه اینک می‌دیدم ما به یکدیگر همان چیزی را می‌گوئیم که اجتماع به ما یاد داده است: «اگر می‌خواهی هم مادر باشی وهم کارمند، در صورتی موفق خواهی شد که بتوانی هرچه بیشتر غرایز مادری را زیر پا بگذاری.» ۱

* * *

برغم تحصیلات حرفه ایم، من کاملاً بی خبر از قدرت این غرایز و علاقه مادری و فرزندى بودم تا اینکه با نخستین کودکم از بیمارستان به منزل رفتم. استدلال سابق من دربارهٔ مسأله بوسیله کپسولهای تصویری هیچگاه طبیعت را به حساب نیاورده بود. همچنانکه من و فرزندم همدیگر را می‌شناختیم، روحیات و تمایلات یکدیگر را احساس میکردیم و این امر آنچنان گسترش یافت که من حس کردم جزئی از او هستم و او هم چنین احساسی را نشان میدهد. هر قدر اوقات بیشتری با اومی - گذراندم رشته پیوند محکم ترمیگردید و برای من مشکل ترمیشد که تسلیم آن کپسول های خیالی «مادری کیفی» بشوم.

پنج هفته پس از تولد فرزندم بر سر کار رفتم، اما احساس میکردم که تهی و کوچک شده‌ام چه می‌دیدم که بجای آنکه بخواهم جزء بیشتری از او باشم چنان شده‌ام که فقط گاهگاهی در زندگی او مداخله میکنم، و بطور ناگهانی برای او آشکار و پنهان میشوم. البته اوقاتی را با او بسر می‌بردم ولی نه به خاطر رفع نیازهایش، بلکه به این علت که

بلکه بدین جهت است که از همسری و مسأله مادری بیشترین رضایت را می‌برند برآستی تعداد کثیری از خانمهای تحصیل کرده و روشنفکر در دنیای کار موفق بوده اند و معهدا مادری را امر نیکوتری یافته اند.

بسیار تاکید میشود که هم میتوان «مادر» بود وهم «کارمند»، اما تا وقتی کسی آنرا واقعا تجربه نکرده باشد نمیتواند ارزیابی کند. هنگامی که من برای نخستین بار پزشکی را حرفه خود قرار دادم، راجع به اثر آن در مورد خانوادهٔ آینده‌ام فکر میکردم چون میخواستم ازدواج کنم و بچه‌دار شوم. سپس به فکر بانوانی افتادم که کار بیرون و وظایف مادری را توأم انجام داده‌اند. و با خود گفتم اگر آنها میتوانند منم میتوانم.

مکرر در مکرر می‌شنیدم که چیزی که اهمیت دارد نه گهیت، زمانی است که مادری با کودکش صرف میکند بلکه کیفیت است. و بعد هر وقت که ناراحت میشدم خود را با این کپسول ذهنی «مادری کیفی»! تسلی میدادم. این حالت ادامه داشت تا اینکه باردار شدم.

در این موقع تمام نگرانی هایم بعد از بزرگ گفت و شنود دوستانه در یک میهمانی شام باز گردانده شد، در آن شب وقتی سخنان چند تن از همکاران باردار خود را شنیدم دچار «چندش» شدم، چه می‌دیدم که این زنها بی خبرانه در عین حال که با اشتیاق در انتظار مادری هستند ولی بر خود قبولانده بودند که رفع نیازهای آنها و کودکانشان باید فرغ بر کارشان باشد، و بعد با اعجاب میگفتند که

باید آگاه باشند. که هرچند ماندن در خانه و پرورش کودکان مستلزم فداکاریهای، چون چشم-پوشی از مزایا و جبهه و مقام يك حرفه، است، رفتن به سرکار نیز مستلزم بی نصیب ماندن از مزایا و خوشی‌های فراوان مادری است. این حقایق به ندرت بوسیله سازمانها و افراد مدافع حقوق بانوان، که به زنها اصرار می‌ورزند امکانات خود را در گیرکارهای خارج ازخانه کنند، ذکر میشود.

ازهدایت و انصاف بدوراست که گفته شود يك زن روشنفکر باید برخلاف غرایز مادری خود قیام کند و بر سر کار برود، در حالی که بسیاری از زنهای روشنفکر با عاطفه دریافته‌اند که عکس این وضع برایشان مناسب تر است. چرا این پندار باطل را با تاکید به زنها گوشزد میکنند که برای ادای دین خود به جامعه باید مشغول به کارهایی خارج ازخانه شوند ولی از ذکر این حقیقت که عمده تحقیقات امروزی نقش حساسی را برای مادر به منظور رشد اولیه کودک ثابت کرده غفلت میکنند. و از بانوان انتظار دارند که نقش مادری خود را به دیگران بسپارند.؟

* * *

من به عنوان يك پزشك متخصص اطفال میدانم که ما اطلاع کافی دربارهٔ پرورش و تغذیه کودک داریم و میتوانیم به مادران بگوئیم که اگر شخص یا مؤسسه‌ای را پیدا کنند که از عهده ضوابط مشخص برآید يك جانشین کافی برای مادر خواهد بود. یا میتوانیم کیفیاتی را تعیین کنیم که ضوابطی را برای يك پرستار مقرر داریم.

این یا آن نسیاعت تنها وقت آزادی بود که داشتم. تکان پرهیجان دستهای کوچکش به هنگام دیدار من، به ناچار قطع ناگهانی «قافا» گفتهایش را در وقت رفتنم به دنبال داشت. ۱

همچنانکه ایام سپری میشد متوجه محرومیت‌های دیگری شدم که عبارت بودند از:

مادری تلفنی، عدم توانائی در وادار کردن پرستار برای مراقبت و انجام کار به طریق دلخواه من، شنیدن اینکه اونخستین لبخند خود را زد به جای آنکه من شاهدش بوده باشم، و یا فهمیدن اینکه او اولین کلامش را گفت بدون آنکه من آنرا شنیده باشم !!

فهمیدم که حقیقت این است که يك مادر همیشه باید در جوار کودکش باشد تا بتواند شاهد آن لحظات غیر قابل پیش بینی بوده و واقعا «کیفیت مادری» را درک کند، بدون تجربه این لحظات نمیتوان چگونگی مادری را نسبت به کمیت آن ارزیابی کرد و اهمیتش را دریافت. مادری که بیرون کار میکند هر قدر هم سخت بکوشد نمی‌تواند تربیتی بدهد که لحظات حساس فرزندش در محدوده زمانی قرار بگیرد که وی در منزل هست. يك بچه نمیتواند زمان ابراز شوق و ذوقها یا ناراحتی‌ها و نگرانی‌ها، خود را منطبق با زمان بیکاری مادر کند. ۱

* * *

اینها جنبه‌های منفی يك مادر کارمند است و فقط جزئی از واقعیات امر... زنهایی که میتوانند میان «کار» و «خانه داری» یکی را انتخاب نمایند

که مایلند کودکانشان مادر داشته باشند. میل مادر برای مصاحب بودن با کودک باید به عنوان يك نیاز حیاتی قبول شود.

زنها نباید مجبور شوند که با گردن کدازرتج- رؤسای خود درخواست کنند که وقت اضافی به آنها بدهند تا نزد اطفال خود بروند و بدین ترتیب مشمول صدقه پدر سالاری مردها شوند!۱

این امر به معنی تضمین مقام مستقل مادری خواهد بود که بخودی خود واجد ارزش است

يك چیز را میدانم و آن این است که زنها نباید از این نعمت شرمسار باشند که زن هستند و برخوردار- داری از مقام والای مادری که مختص بانوان است. زنها با این احساس که باید خود را از خصوصیات زنانگی و ویژه خود منحرف کنند نمیتوانند به آزادی واقعی نائل شوند ، بلکه فقط هويت خود را از دست میدهند . برای آنکه يك زن شخصیت داشته باشد لازم نیست که بیشتر شبیه يك مرد باشد ، بلکه باید بیشتر يك زن باشد .۱

اما همانطور که شیرپستان نمیتواند مانندى داشته باشد مادر هم نمیتواند مانندى داشته باشد نمیشود امر مادری را به صورت فرمولی درآورد و شخصی را یافت که همان هواطف و بؤه را برای کودک بخرج دهد که مادر دارد .۱

شکی نیست که در مواردی ، هم به صلاح مادر و هم به صلاح کودک است که مادر کار کند تا بچه داری ، اما بر اساس ملاحظاتی که من داشته ام یقین دارم که این حالت استثناء است نه قاعده .

باید سؤال کرد که چرا جامعه مورد استثنائی را گرفته و آنرا «مدلی» قرار داده که دیگران تبعیت کنند ؟ به اعتقاد من مفهوم آزادی برای زنها این است که به خود اعتماد کنند که هم زن هستند و هم مادر . باورندارم که برای مادران يك نیاز ذاتی به عنوان حب جاه و مقام وجود دارد . من فکر میکنم که این امر به زنها تحمیل شده است . مردها باید از روی میل اجازه دهند که زنان مادری پیشه کنند ، همانطور

نیستی مخلوق نیست بلکه از «خلق نکردن» است نه از «خلق کردن» از این جهت نمیتوان گفت جهان دو خالق دارد یکی خالق هستی ها و دیگر خالق نیستی ها ، مثل هستی و نیستی مثل آفتاب و سایه است وقتی شاخصی را در آفتاب نصب می کنیم قسمتی را که بخاطر شاخص تاریک مانده و از نور آفتاب روشن نشده است « سایه » مینامیم سایه چیست ؟ « سایه » ظلمت است و ظلمت چیزی جز نبودن نور نیست وقتی می گوئیم نور از کانون جهان افروز خورشید تشعشع یافته است نباید پرسید که سایه از کجا تشعشع کرده و کانون ظلمت چیست ؟ سایه و ظلمت از چیزی تشعشع نکرده و از خود مبداء و کانون مستقلی ندارند . (۱) برای صدور شرور و آفات از خداوند جهان توجهات دیگری هست که در شماره آینده می خوانید .

عضو و نیروی می گردند و با مانع از رشد و پرورش استعدادها نمی شوند ، و اگر همین شرور چنین نتایجی را در بر نداشتند هیچ گاه زلزله و آفتابهای نیانی و حیوانی بد و زشت و یا شرشمرده نمی شدند .
هرگاه جهل و نادانی ، موت و مرگ ، فقر و بیچارگی ، بدو زشت شمرده میشوند روی کمبودهای است که در این موارد احساس می شود زیرا علم کمال و واقعیتی است که انسان جاهل فاقد آن است ، و حیات زندگی حقیقی است که فرد مرده آن را دارا نیست و مرد فقیر فاقد دارائی و ثروتی است که با آن زندگی کند .
در صفات زشت و ردائیل اخلاقی جریان نیز به همین منوال است ظلم از آن نظر بدو زشت شمرده می شود که حق مظلومی را از میان می برد و یا خسود مستمگر و اجتماع را از رشد بازمی دارد .

خلاصه «در جهان يك نوع موجود بیش نیست و آن خوبی ها است» بدیها همه از نوع نیستی است و